

## وجوه اشتراك اسطوره‌های هند و یونان

دکتر محمد کاظم کهدویی\*

الهه ستوده پور\*\*

### چکیده

اساطیر، گذشته و هویت ملی ملت‌های جهان هستند که در زمان‌های دور بین اقوام و ملل مشهور بوده اند و سپس به وسیله ادبیات شفاهی سینه به سینه به شاعران، راویان و حماسه سرایان رسیدند و مدون شدند؛ اساطیر جهان از همسانی و اشتراکات لبریزند و بین اسطوره‌های شرقی و غربی شباهت‌های زیادی وجود دارد. دلیل عمده این همسانی آمیختگی اساطیر اقوام مختلف با یکدیگر و تأثیرپذیری آنها از هم است و یا به این دلیل است که آنها از خانواده اساطیر آریایی و هند و اروپایی هستند؛ در این پژوهش سعی بر آن است تا به بررسی برخی اشتراکات اسطوره‌ای این ملل پردازیم و نشان دهیم که چگونه در بسیاری موارد اساطیر اقوام هند و اروپایی پس از جدایی اقوام هند و ایرانی از هند به اروپا سیر می‌کند و در نهایت با تفاوت‌هایی به یونان می‌رسد، همچنین با نظریه روانکاو کارل گوستاو یونگ در پی توجیه همسانی اسطوره‌های جهانی بر می‌آییم تا به این نتیجه برسیم که علت همسانی اسطوره‌ها برخاستن آنها از ضمیر ناخودآگاه جمعی مشترک در نوع انسان است.

**واژگان کلیدی:** اسطوره، اساطیر هند، اساطیر یونان، خدایان هند، خدایان یونان

Mkka۳۵@yahoo.com

e.setoode@gmail.com

\*دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

\*\*دانشجوی دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵



### مقدمه

اسطوره نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است، راوی واقعه‌ای است که در زمان نخستین یعنی زمان شگرف بدایت همه چیز رخ داده است، به بیان دیگر اسطوره حکایت می‌کند که چگونه به برکت کارهای برجسته موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی پا به عرصه وجود می‌نهد. گاهی اسطوره را مترادف با واژه خیالی یا غیرواقعی به کار می‌برند اما این تلقی کاملاً نادرست است، اسطوره افسانه نیست بلکه داستانی است که از وقایع بزرگ ازلی مانند آغاز جهان، آغاز بشریت، آغاز زندگی و مرگ، آغاز پیدایش انواع گیاهان و جانوران، آغاز کشاورزی، آغاز آتش و آغاز آیین حکایت می‌کند، بنابراین اسطوره به ما می‌گوید که چگونه چیزی پدید آمده و هستی خود را آغاز کرده است. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که حقیقت اسطوره‌ها منطبق بر نظام منطقی و نظام تاریخی نیست زیرا اسطوره حقیقتی دینی و معنوی و سحرآمیز است که با منطق توجیه نمی‌شود، اسطوره در تعریفی دقیق، توجیه انسان ابتدایی از جهان است که نه تنها برداشت انسان بدوی از جهان پیرامونش را در برمی‌گیرد بلکه پاسخگوی نیازهای روانی او نیز می‌باشد. خاستگاه اسطوره‌ها را باید در ژرفای تو در تو و دهلیزهای تاریک ناخودآگاه درون آدمیان جست، اسطوره‌ها به عنوان حقایق ازلی-ابدی برخاسته از ناخودآگاه انسان‌های ابتدایی هستند و راه و روش زندگی آنها را نشان می‌دهند.

امروزه اسطوره‌شناسی در میان بیشتر شاخه‌های علوم انسانی نقش مهمی ایفا می‌کند، دنیای امروز به دانش اساطیر نیازمند است چنان که تأثیر این دانش را در روان‌کاوی، انسان‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی و هنر می‌بینیم؛ از میان این دانش‌ها علم روان‌کاوی بیشتر با اسطوره‌ها در ارتباط است و در این میان باید به آراء کارل گوستاو یونگ اشاره کرد، در روان‌شناسی تحلیلی یونگ که در ادامه‌ی سنت فکری اندیشمندانی چون افلاطون و کانت قرار دارد، روان در هنگام تولد لوحی سپید و نانوخته نیست بلکه حامل الگوها و قالب‌هایی است که یونگ با توجه به دیرینگی آنها و اینکه همه‌ی آدمیان در آن شریک‌اند به آنها نام آرکی تایپ یا کهن‌الگو می‌دهد، این کهن‌الگوها که ساختار ناخودآگاه جمعی را شکل می‌دهند چیزی نیستند جز توان و استعدادی بالقوه که در نوع



انسان مشترکند و به صورت‌های گوناگون در اسطوره‌ها و رؤیاهای آفرینش‌های هنری خود را آشکار می‌کنند.

در این مقاله به بررسی برخی از اشتراکات اساطیر هند و یونان می‌پردازیم و نشان می‌دهیم این اسطوره‌ها با وجود تفاوت‌های ظاهری برخاسته از فرهنگ و زمان و مکان‌های مختلف، به علت ریشه داشتن در ناخودآگاه انسان دارای همسانی‌های زیادی هستند.

### اسطوره آفرینش جهان و انسان

آغاز جهان و چگونگی پیدایش انسان، اسطوره‌ای است که در تمام فرهنگ‌های بشری و تمدن‌ها و ادیان و مذاهب به چشم می‌خورد، در بیشتر اساطیر جهان پیوندی مقدس و کیهانی یافت می‌شود و از این پیوند جهان به وجود می‌آید. در اسطوره‌های هند و یونان نیز این بن‌مایه تکرار می‌شود، منشأ پیدایش انسان نخستین نیز در اعتقاد ادیان و اسطوره‌های ملل مانند ایران، هند، یونان، آفریقا، مصر و اسکاندیناوی بسیار شباهت دارد. در همه ادیان چنین آمده که انسان از خاک سرشته شده و الگوی این اساطیر نیز از کار چرخ‌های سفالگری بوده است؛ طبق قرآن و کتاب مقدس و برخی اسطوره‌های یونان و چین و مصر و آفریقا، انسان همانند گیاه از خاک روییده و حاصل آن از رویش گیاه بوده است. در اساطیر ایرانی و زردشتی، انسان به عنوان مشی و مشیانه و به صورت گیاه ریواس روید و بعدها به شکل انسان درآمد. در اساطیر اسکاندیناوی انسان از کنده درخت ساخته می‌شود، در اساطیر آفریقا نخستین زن و مرد از درون یک نی بیرون می‌آیند یا در نیستان خلق شده‌اند. در اساطیر بومیان آمریکا چنین می‌گویند که انسان به کمک یوش کام یعنی ایزد ذرت خلق شد و زن و مرد از ذرت سفید و زرد به وجود آمده‌اند. در اساطیر مصر اعتقاد بر این است که انسان از گل و خاک به وجود آمده است.<sup>۱</sup>

در اساطیر هند می‌گویند یمه Yama و خواهر همزاد او یمی Yami نخستین زن و مرد جهان بودند. آنان فرزندان ویوسوت، خورشید برخاسته از آسمان و سارانیو دختر توشتری بودند. یمه و

<sup>۱</sup> جزوه کلاسی استاد کهدویی



یمی به تمنای یمی در حالی که یمه از ناخشنودی وارونا و میترا بیمناک بودند، زن و شوهر شدند و نسل انسان از آنها تولد یافت. (ایونس، ۱۳۸۱: ۵۲) یمی در سانسکریت و متن مقدس ودا اولین زن است و معادل حوا در ادیان ابراهیمی است.

در مورد آفرینش انسان، در اساطیر هند آسمان از بند ناف پروشا به وجود می‌آید و از ناف ویشنو گل نیلوفری آبی رنگ می‌روید که در دل آن برهمن یعنی خدای آفریننده زندگی می‌کند. همانگونه که آفرینش در اساطیر هندی بدون وجود خدای آفریننده برهمن میسر نیست؛ حیات برهمن نیز به اتصال نیلوفر از طریق ناف با ویشنو مربوط است. حیات ما با هستی همچون جنینی با بند نافی نامرئی به طبیعت متصل است؛ از این رو ما همه گیاهی هستیم که از ناف مادر یا زمین روئیده ایم و ریشه‌ی این گیاه در بدن مادر است با بریده شدن ظاهری از بند ناف، جدایی اتفاق نمی‌افتد. این رابطه همیشگی است و به زعم بوداییان تا زمانی که انسان در بند کارما باشد این بند را نمی‌تواند ببرد و حتا بعد از مرگ نیز به زمین باز می‌گردد (تناسخ)؛ اما در صورت بریدن بند کارما او به مبدا بر می‌گردد یعنی به سکوت بزرگ به بدن مادر کیهانی.

در اساطیر یونان آمده است که نخست کائوس (شفستگی) در جهان وجود داشت و ارت (زمین). گایا تجسم شخصیت زمین و یکی از اصلی‌ترین و کهن‌ترین خدایان یونانی است. او نه تنها الهه مادر یونان کهن بود، بلکه اولین الهه زمین و طبق بسیاری از روایات او اولین موجودی بود که از دل کائوس به وجود آمد، به طوری که می‌گویند او زاده کائوس است.

گایا در واقع خود زمین است. گایا به خودی خود پونتوس یعنی دریا و اورانوس یا همان آسمان‌ها را به وجود آورد و سپس اورانوس را به عنوان همسر خود برگزید. فرزندان آن دو شامل تیتان‌ها بودند، ۶ پسر و ۶ دختر. گایا اولین نسل از سیکلوپ‌ها (غول‌های یک چشم)، بود. الهه‌های انتقام، گیگانت‌ها که بعد از ریختن خون اورانوس روی زمین بوجود آمدند؛ بنابراین در اساطیر یونان اورانوس و گایا یکی می‌شوند و سایر موجودات را خلق می‌کنند.

در مورد پدید آمدن انسان در اساطیر یونان آمده است که خدایان و کالت آفرینش انسان را به پرومته یا پرومتئوس دادند و او با خاک رس گل آدم را ساخت و آن را شکل داد و تندیس‌های انسانی ساخت، پرومتئوس انسان را شکل و شکایلی بهتر از دیگر جانوران بخشید و آنان را مانند



خدایان راست قامت آفرید: «چون زئوس در المپ بر سریر خدایی نشست و جنگ بزرگ با کروئوس و تیتانها پایان یافت، پرومتئوس را فراخواند و فرموده برو انسان را از گل رس بساز، کالبد او را به شکل جاودانان بساز و من در او خواهم دمید، هرچه لازم است بیاموزش تا جاودانان را ستایش کند و پرستشگاه‌ها بسازد و پس از زمان کوتاهی بمیرد و به قلمرو برادرش هادس فرو رود و تحت فرمان وی درآید. پرومتئوس برای اجرای فرمان زئوس به محلی در یونان پائوئوس واقع در نزدیکی دلفی رفت و بیدرنگ با خاک رس، گل آدم را ساخت و آن را شکل داد. سپس زئوس به آدمهای خاکی زندگی بخشید و پرومتئوس را بر آن داشت تا چیزهای لازم را به ایشان بیاموزد.» (رضایی، ۱۳۸۳: ۱۳۳)

### آفرینش پس از قربانی

قربانی شدن پوروشا در اسطوره‌های هند و قربانی شدن اورانوس در اسطوره‌های یونان مبحث قابل مقایسه ای است، در اساطیر هند، آفرینش حاصل قربانی موجودی الهی است. اساطیر مختلف و متنوع هندی را پیرامون این موضوع می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: اساطیر ودایی که مربوط به اوایل جدایی اقوام آریایی هندی از ایرانیان می‌شود و دیگر اساطیر برهمنی که حاصل اختلاط اساطیر ودایی با داستانهای بومی است. به هر نحو در اساطیر ودایی آفرینش حاصل قربانی موجودی به نام پوروشا است و در اساطیر برهمنی با قربانی موجودی به نام پرجاپتی روبرو هستیم که بعدها تبدیل به شخصیت برهما می‌شود. (ایونس، ۱۳۸۱: ۴۶)

پوروشا موجودی الهی است که به اختیار خود توسط دئو‌ها، خدایان نیک در هند، قربانی می‌شود و از یک چهارم بدن او درجات آفرینش به وجود آید؛ از دهان او برهمنان، از بازوی او سلحشوران، از عقل او ماه، از چشمان او خورشید، از نفسش بادها و... متولد می‌شوند. سه چهارم دیگر وجود او در آسمانها جاویدان می‌شود. همانطور که ذکر شد، به وسیله این قربانی، هستی و جهان واقعیت به وجود می‌آید و به بیانی دیگر با از هم پاشیدن اجزای پوروشا و تشکیل جهان هستی واحد به تکثرات تبدیل می‌شود.



در هند آیین قربانی فعلی به شدت مقدس است، در واقع آفرینش، فداکاری و از خود گذشتگی موجودی الهی در جهت تکوین عالم هستی است، هندیان در مراسمی با عنوان آیین برهنه با نمایشی سمبلیک روحشان را با آتش پاک قربانی متحد کرده و از این طریق به عمق و کنه حقیقت پراجاپاتی، معادل دیگر پوروشا، دست می‌یابد. (رضایی، ۱۳۸۳: ۶۸)

در اساطیر یونان نیز می‌بینیم که جهان هستی و موجودات گوناگون پس از بریدن آلت رجولیت اورانوس به وسیله کرونوس که فرزند اورانوس (آسمان) و گایا (زمین) است، از خونی که از او جاری می‌شود وجود می‌یابد. «اورانوس از فرزندان خود نفرت داشت و هر کودک را پس از زاده شدن در زیر زمین زندانی و آنان را از روشنایی محروم می‌کرد. غول زمین مادر یعنی گایا که از درد می‌نالید، ترفندی شیطانی به کار بست و جسمی سخت پدید آورد و با ساختن داس فرزندان را بر آن داشت تا از پدر خود هنگام خفتن بر زمین انتقام بگیرند. جوانترین فرزند آنان بدین خواست پاسخ داد و هنگامی که شب فراز آمد و سرشار از شهوت بر زمین خفت کرونوس با دست چپ بیضه‌های پدر را گرفت و با داسی که در دست داشت بیضه‌های پدر را برید و به پشت سر پرتاب کرد و از خونی که از اورانوس بر زمین جاری شد فرشتگان انتقام و خشم فوری Furyها، غولان، نمف Nymphهای بیشه زبان گنجشک و سومین نسل انسان‌ها یا انسان‌های عصر مفرغ پدید آمد. (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۶)

## حیوانات

در بینش اساطیری، حیوانات و گیاهان دارای شعورند، این اعتقاد قابلیت عجیبی در پیوند و ارتباط با جانداران نصیب انسان کرده است. جانورانی که در اسطوره‌ها جایگاهی دارند عبارتند از: مار، اژدها، اسب، گاو و برخی پرندگان. اساطیر هند و یونان نیز از این ویژگی مستثنی نیستند، در اساطیر یونان برخی از جانوران در افسانه‌های مربوط به ایزدان و پهلوانان جایگاه ویژه‌ای دارند. در این زمینه باید میان دو گروه از جانوران تفاوت گذاشت: جانورانی که برای قربانی کردن انتخاب می‌شدند و جانورانی که نماد ایزدان بودند و با آنها همراهند... در اساطیر یونانیان سخن از پرستش



جانوران نیست، بلکه باید گفت که به واسطه آنها ایزدان پرستش می‌شدند و در واقع در نزد یونانیان جانوران تنها رمزهای مقدس بودند.

## گاو

در بررسی عنصر اسطوره‌ای گاو باید هم به گاو نر و هم به گاو ماده پرداخت، گاو نر در اساطیر قدرت و نیروی تولیدمثل است، پرستش گاو نر رسمی عمده در مصر، خاورمیانه باستان، شرق مدیترانه و هندوستان بوده که بعدها به یونان و رم و بخش‌هایی از اروپا نیز سرایت کرد. گاو ماده نیز در اساطیر به عنوان مادر کبیر مطرح است که هم نیروی مولد و تولید مثل است و هم مظهر ایزد بانوان ماه و زمین است.

گاو ماده از حیواناتی که از نظر مذهبی برای هندوان مهم است، از دوران قدیم گاو ماده را در هند مظهر چندین خدا می‌دانستند و او را به عنوان الهه می‌پرستیدند. گاو ماده در هند تمثیلی از ابرهای باران‌زا است یعنی به عنوان نماد باروری قابل احترام می‌باشد علت اساسی چنین عقیده‌ای ظاهراً مفید بودن این حیوان بی‌آزار برای بشر و استفاده از شیر آن در نیازمندی‌های همگانی و اجرای مراسم مذهبی بوده است.

در اساطیر هند ایندرا پیوسته با ورز او گاو قیاس می‌شود، ایندرا در هند به عنوان خدای حاصلخیزی و برکت مورد ستایش است و منصب خدای حاصلخیزی برای ایندرا پیش از وی متعلق به پدر و مادر او یعنی ورز او و ماده گاو نمادین بود. خدای دوران پیش از ظهور آریاییان که ایندرا با او همانند شده و وی را در خود به تحلیل برده است، نیز با چهره‌های حیوانی متجلی می‌شود. «در دوران ودایی ایندرا را به صورت گاو نر در مخیله مجسم می‌کردند، بعدها گاو به صورت اهرم که چهارپای او بر درستی و پاکیزگی و مهربانی و دستگیری استوار است، تصور شد... گاو حیوان محبوب کریشنا و رفیقان گوپیان گاوچران‌ش نیز بوده است.. مرکب شیوا گاو نر سفید کوهان است و در معابد شیوایی به صورت گاوی که در حال خمیدگی نشسته است او را نشان می‌دهند، همچنین او نگهبان همه چهارپایان است... همچنین یم (جم) خدای بزرگ مرگ، سوار بر گاو میش

نشان داده می‌شود.» (جلالی نائینی، ۱۳۷۵: ۵۱۰، ۵۱۲، ۵۱۳)



ریگ ودا از ماده گاوی که به همه چیز جان می‌بخشد یاد می‌کند، در آنجا آمده است که ماده گاو به ترتیب با همه خدایان در می‌آمیزد و همه کیهان را می‌زاید و حیات خدایان از ماده گاو است. رودرا از خدایان هندی به عنوان پروردگار حیوانات بیشتر از هر حیوانی با گاو نر که سمبل باران و حاصل خیزی است، مربوط می‌شود. همچنین او را گاو نر آسمان‌ها لقب داده‌اند. (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۱۹۴، ۱۹۸) همچنین در هند باستان اعطای یک ماده گاو به برهمن خواه به صورت اجرای آداب و مراسم مذهبی و خواه و خواه به رسم پیشکش، امری فوق العاده و خداپسندانه و انمود شده و ربودن ماده گاو از برهمن گناه فاحشی به شمار می‌آمده است. (دادور-منصوری، ۱۳۸۵: ۱۸۸-۱۸۹)

گاو کریت در اساطیر یونان گاو نری است که در اثر همخوابگی پاسیفائه با آن مینوتور به وجود آمد، پاسیفائه در اسطوره‌های یونان دختر هلیوس و پرسئیس است که با مینوس پادشاه کرت ازدواج کرد و فرزندان بسیاری را به دنیا آورد، پوزئیدون، خدای دریاها، در خشمی که بر مینوس گرفته بود همسرش را دیوانه وار عاشق گاوی کرد که خودش برای قربانی به نزد مینوس فرستاده بود و مینوتور که موجودی افسانه‌ای و هیولا مانند با کله گاو بود، در اثر هم خوابگی پاسیفائه همسر مینوس با این گاو وحشی به وجود آمد. (دورانت، ۱۳۷۸: ۸۶۹)

مینوتور افسانه‌ای موجودی است با سر گاو و بدن انسان که آتنی‌ها معتقد بودند در هزارتوی زیرزمینی جزیره کرت منزل داشته و غذایش را از انسان‌های بخت برگشته‌ای که محکوم به مرگ می‌شدند تهیه می‌کردند، تا آن که به دست نسوس کشته شد. حقیقت داستان مینوتور به سمبل سامی یکی از پادشاهان کرت باز می‌گردد که نمادش خدایی با چهره گاو بود اما بعدها آتنی‌ها برداشت‌های افسانه‌ای خودشان را از آن داشتند. نام مینوتور در حقیقت ترکیبی است از دو اسم مینوس (پادشاه کرت) و تاورس که در یونانی به مفهوم گاو نر است.

گاو ورز او هم جایگاه مهمی در اساطیر کرتی داشت و نماد ایزد بود؛ «ورز او، چنانکه در بسیاری از دین‌های آسیایی آمده از روزگاران باستان همچنان نماد قدرت و نیروی آفرینندگی سرزمین اژه ای به شمار می‌رفت و بعدها نشانه ایزد بزرگ شد و تأثیر مهمی در افسانه‌های کرت بر جای گذاشت. سرشتی ایزدی یافت و ورز او وحشی آسمان و زمین به شمار می‌رفت.» (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۳-۵۵)





## اسب

اسب در بین اقوام هند و اروپایی از اهمیت زیادی برخوردار بوده است؛ «هند و اروپائیان نخستین قومی بودند که اسب را اهلی کردند و توسط ایرانیان این جانور به بابل و مصر راه یافت، اسب عربی که به خوبی معروف است به نظر برخی همان اسب ایرانی است. در کتاب مقدس هم آمده است که اسبی آتشین و ارا به ای آتشین ایلیا را به آسمان برد.» (دادور و مینی، ۱۳۸۸: ۵۴) برای این اقوام پس از گاو، اسب مهمترین جانور است که با گذشت زمان رام شد و در کنار دام‌های دیگر به انسان شیر و گوشت داد به گونه ای که بسیاری از جنبه‌های زندگی هند و اروپائیان وابسته به این حیوان بود به همین دلیل اسطوره‌های زیادی درباره اسب به وجود آمد و اسب و نژاد اسب را به خورشید و باد و آب نسبت می‌دادند و آن را به عنوان گرمی‌ترین هدیه برای خدایان قربانی می‌کردند و ویژگیهای زیادی برایش قائل می‌شدند مانند درمان بخشی و برکت بخشی. ایزدان نیز با افتخار تمام سوار بر اسب جلوه می‌کردند، در اساطیر یونان نیز اسب بالدار از جایگاه ویژه ای برخوردار است به همین دلیل می‌توان آن را از اشتراکات فرهنگ‌ها و اسطوره‌ها به حساب آورد.

در اساطیر ودایی خدایان سوار بر اسب تصور شده‌اند، ایندرا در مراسم ازدواج سوما و سوری سوار بر اسبی بود اما مشهورترین اسبان ودایی اسب اشوین‌ها هستند، در سنن هندی قهرمانانی به نام اشوین‌ها نام خود را از کلمه اسب گرفته‌اند و برایشان بسیار مهم است که اسب‌هایشان را همراه خود داشته باشند، آنها اسب‌های خود را با نیروی کلام مهار کرده‌اند و اسب‌هایشان چشم‌هایی مانند خورشید دارند و پر از نیروی زندگی هستند و گردونه‌هایی را می‌کشند که یراق آلات زرین دارند.

از برجسته‌ترین اسبان ودایی ددهی کرا Dadhikra است که در چهار سرود پایانی وداها تکریم شده است، ددهی کرا در برخی متون تبدیل به اسم عام برای اسب شده و مترادف اسب گشته است. اسب اساطیری بعدی پیدوه Paidva است که گفته می‌شود اشوین‌ها آن را برای Pedu آوردند، این اسب در نبردها فاتحی بلامنازع است که به آسمان‌ها دست می‌یابد و این امر نشان می‌دهد که این اسب اسطوره ای با خورشید در ارتباط است. اتشه Etaca نیز اسبی رنگارنگ و منقش است که گاهی او را با خورشید یکی می‌دانند. (قلی زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۲-۲۰۵) همچنین اسب



به عنوان یک حیوان وابسته به قربانی در ادبیات برهمنی ستوده می‌شود و در فرهنگ بودایی اسب یکی از چهار حیوان مقدس است.

در اساطیر یونانی، سیلن‌ها موجوداتی بودند نیم انسان و نیم اسب. آنها بر دو پا راه می‌رفتند نه بر چهار پا مثل حیوانات، اما اغلب پاهایشان به جای اینکه مثل پای انسانها باشد سم داشت و همیشه دم اسبی داشتند. درباره آنها داستانی دیده نشده است؛ اما تصاویرشان اغلب بر گلدانهای یونانی نقش بسته است. ستورها نیز موجوداتی نیم انسان و نیم اسب هستند و اصولاً به موجودات وحشی بیشتر شباهت داشتند تا انسانها. اما یکی از آنها به نام چیرون Chiron به خاطر درایت و سجایای اخلاقی پسندیده شهرت داشته است. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۵)

اسب تروا در اساطیر یونانی جایگاه مهمی دارد، یونانیان پس از ده سال محاصره تروا نتوانستند آن را به تصاحب درآوردند، پیشگویی به آگامنون پیشنهاد کرد اسبی چوبین بسازند، آنان اسبی چوبین و میان تهی ساختند که دموفون، اولیس و بسیاری دیگر از جنگجویان در درون آن پنهان شدند، یونانیان این اسب چوبین را در کرانه تروا رها کردند و وانمود کردند می‌خواهند به محاصره پایان بدهند و بدین ترتیب اسب چوبین را داخل شهر کردند، جنگجویان یونانی از تاریکی شب سود جستند و از شکم اسب بیرون آمدند، دروازه‌های شهر را گشودند و شهر را تصاحب کردند. اسب بالدار در اساطیر یونانی پگاسوس Pegasus نام دارد که از نسل مدوزا و نپتون خدای دریاهاست، گاهی هم گفته اند که اسب در هنگام مرگ مدوزا از خون او بیرون جهیده است. پگاسوس مرکب پرسئوس و بلروفون بود و در تمثیلات دوره رنسانس نماد شهرت شد. (هال، ۱۳۹۰: ۲۷)

در اساطیر جهان و همچنین اساطیر هند و یونان، اسب با خورشید و باد و آب در ارتباط است. در اساطیر ودایی خورشید در آغاز شب اسبی تیره رنگ را می‌راند، بعد اسبی خاکستری و در صبح دم اسبی سفید و روشن با دم سیاه را و در سرودی از ریگ ودا دو اسب ایندرا به عنوان انوار خورشید خوانده شده اند. همچنین هندیان برای دریا اسب را قربانی می‌کردند و در اساطیر یونانی هم اسب از آب آفریده شده است، کریستن سن نوشته است که یونانیان آفرینش اسب را به نپتون ایزد دریاها و اقیانوس‌ها نسبت می‌دادند. (قلی زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۸-۲۱۳)



## رویین تنی و نامیرایی

رویین تنی صفتی ست به معنای داشتن بدنی نیرومند و محکم که ضربت هیچ اسلحه‌ای بر آن کارگر نباشد، آنچه رویین تن خود در پی آن است یا نزدیکان او می‌بینند همان نامیرایی و داشتن زندگی ابدی است که در اسطوره‌ها به شکل‌های مختلف متجلی شده است و در همه آنها ضعف‌های تن آسیب‌پذیر انسان میرنده با نیروی خیال به جاودانگی بدل می‌شود. «برای این زندگی ابدی است که اسکندر می‌کوشد به آب زندگانی دست یابد و گیلگمش به گیاه زندگی؛ و چنان است که اسکندر از آن محروم می‌ماند و خضر پیامبر جاودانگی می‌یابد و گیلگمش گیاه زندگی را از دست می‌دهد. ویژگی تمام رویین تنان این است که با شستشوی در آب- و یک مورد هم با خون اژدها- به گونه‌ای معجزه آسا رویین تن گشته‌اند، اما نقطه‌ای هم از بدن هر یک آسیب‌پذیر مانده است و سرانجام همین موجب مرگشان شده است. مصونیت از آتش یا آتش‌رویی‌نگی که برای اثبات پاکی است، در سرگذشت‌های ابراهیم (ع) در قصص قرآن و سیاوش در شاهنامه تجلی یافته است و می‌تواند گونه‌ای دیگر از رویین تنی به شمار آید.» (دادور، ۱۳۸۴: ۶-۷)

در اسطوره‌های هند، کریشنا دلاور برگزیده جنگ بهاراتا که به یاری دوستان خود برادران پاندو موفق به کشتن دایی خویش پادشاه ستم جوی متهورا شد، هفتمین فرزند خواهر پادشاه بود. منجمی گفته بود که یکی از خواهر زادگان در آینده پادشاه را از پای در خواهند آورد، پادشاه خواهر را دستگیر کرد و دستور داد تا همه فرزندان او را بکشند، شش فرزند هلاک شدند، هفتمین که به تدبیر مادر و برای حفظ او با دختر گاوبانی معاوضه شده بود در جوانی مردی نیرومند و دلیر گردید و چون در کودکی به وسیله مادر در آب مقدس شستشو یافته بود در جنگ بهاراتا از ضربه‌های دشمن در امان ماند و با دلاوری بسیار بنیاد ستم را برانداخت، اما پاشنه پایش که در دست مادر مانده بود و با آب تماس نیافته بود ضربه پذیر ماند و بالاخره موجب مرگش گردید. (محمود، ۱۳۶۵: ۳۱۲)

آشیل قهرمان حماسه ایللیاد ماجرای شبیه کریشنا دارد، وی پسر پادشاه پله و تیس دختر آسیانوس خدای اقیانوس‌ها بود. مادر وی می‌خواست عوامل فانی وجود فرزندان خود را که از پدر به ارث می‌بردند زایل کند، شش فرزند اول خود را در آتش فرو برد؛ اما همه مردند. هفتمین فرزند خود



یعنی آشیل را نیز شبانگاهی در آتش فرو برده بود که پدر در رسید و او را رهانید، از طبیعی ماهر خواست که سوختگی‌های بدن وی را مداوا کند. طبیب برای معالجه استخوان پاشنه پای طفل از جسد یکی از ژان‌ها که در ایام حیات بسیار تیز تک بود استفاده کرد، به همین دلیل آشیل در دویدن قدرت فوق العاده ای یافت اما همین قسمت بدن او آسیب پذیر ماند. سپس تیس، آشیل را در آب استیکس (رودخانه ای زیرزمینی که در دوزخ جریان داشت) شستشو داد. خاصیت این آب چنان بود که هرکس و هرچیز در آن فرو می‌رفت رویین تن می‌شد، اما پاشنه پای آشیل به دلیل تماس با دست مادر به آب نرسید و آسیب پذیر باقی ماند و موجب مرگ او در جنگ با تراها به دست پاریس برادر هکتور شد.» (همان: ۳۱۳)

## عناصر طبیعی

### آتش

کشف آتش یکی از مهم ترین و حیاتی ترین اکتشافات تاریخ زندگی بشر بوده است و به دلیل اهمیت حیاتی این اکتشاف و نقش بسیار مهم و زندگی بخشی که آتش در حیات انسان باستانی ایفا می کرده است، ستایش و تقدیس آتش از همان دوران باستان رواج داشته و آتش در اغلب فرهنگ‌های اساطیری موجودی مقدس و متعالی به شمار می‌رفته و ستایش می‌شده است. آریاییان باستان معتقد بودند میان آتش و روح نیاکان ارتباط و نزدیکی وجود دارد و بر این باور بودند که آتش نگهبان روح نیاکان است و بر گور مردگان خود آتش مقدس می‌افروختند که بعدها تبدیل به برافروختن شمع شده است. (عفی، ۱۳۷۴: ۴۰۶) همچنین آتش در مراسم قربانی به عنوان پاکسازی یا تطهیر و در مراسم وریا سوگند از ارزش و اهمیت بالایی برخوردار بوده است، به طوری که در دوران باستان افروختن آتش پاکساز بر جایگاه حیوان قربانی، همیشه با تاجگذاری یا به تخت نشستن و مراسم سوگند همراه بوده است. آتش در مراسم سوگند با عنوان آتش آزمون بیشتر برای اثبات بی گناهی بوده است چنانکه در شاهنامه برای سیاوش و در حماسه رامایانا برای سیتا همسر رام برافروخته شد. بنابراین این عنصر در اسطوره‌های رویین تنی نقشی بنیادی دارد و به عنوان داور



در مقابل قهرمانان داستان ظاهر می‌شود، قهرمان این نوع داستانها برای اثبات حقانیت خویش نیاز به عبور از آتش دارد و نوعی رویینگی محسوب می‌شود.

## آگنی

یکی از خدایان معروف هند به نام آگنی خدای آتش است که گاهی پسر پادشاه ارواح مردگان، گاهی پسر آسمان و گاهی پسر برهما خوانده می‌شود. آگنی به عنوان درخشش و فروغ هوشمندی نیز شناخته شده است. در نظر هندوان آگنی زاینده، سازنده، پاک گرداننده، نابود کننده، زیانکار و ویرانگر است. به موجب وداها ماتاریشوان از خدایان هند، آگنی را که در جنگل یا در ابر و یا در غاری پنهان شده بود بازیافت و به زمین بازگرداند؛ بنابراین ماتاریشوان نثار کننده روشنایی و گرما به مردمان است. هندیان به آتش «مهمان» یا «سرور خانه» هم می‌گفتند زیرا آن را پشتیان خانه می‌دانستند و در زنده نگه داشتن آن می‌کوشیدند، آنها برای مراسم قربانی آتشی به نام «نراشمش» Narashmash روشن می‌کردند. (همان: ۴۰۶)

بنابراین در هند، آتش با نام آگنی ستایش می‌شد و وقتی هندوان نثارهای خود را بر آن می‌افشاندند، بر این باور بودند که آگنی واسطه بین انسان و خداست. آگنی خدایی است که قربانی را دریافت می‌کند و بعدها بیشتر به عنوان پالایش کننده فدایای قربانی در مراسم مورد توجه قرار گرفت.

در یونان باستان الهه آتش هستیا Hestia نام داشت و آتش جاویدان در پرستشگاه هستیا نگهداری می‌شد، هستیا بزرگترین خواهر زئوس و الهه روابط خانوادگی و به عبارتی اجاق خانه در اساطیر یونان است، هستیا الهه ای است که تخت سلطنتی ندارد، اما نگهداری از آتش مقدس اولمپ بر عهده اوست.

در اساطیر دینی یونانی خدای آتش هفائستوس Hephaestus نام دارد که سلاح وی در جنگها گزری بود که سر آن آتش سوزنده قرار داشت. (همان: ۴۰۷) این گرز یادآور سلاح ایندرا در اساطیر هند است که آذرخش بوده است. در اساطیر یونان نماد آتش بیشتر در پرومته یا پرومتهوس بازتاب دارد، پرومته هدیه دهنده آتش به انسانهاست، او آتش را از خدایان ربود و برای انسانها به زمین



آورد و مورد خشم زئوس قرار گرفت و دچار عقوبت عقاب جگر خوار شد. در جنگ تروا سلاح او آتش است و بر همه آتشفشان‌ها که در واقع کارگاه‌های او بودند، سلطنت می‌کرد.

## آب

اهمیت وجود آب به عنوان عنصری حیاتی نزد اجداد اولیه بشر امری شناخته شده بوده است، به همین دلیل در اساطیر آب جزء اولین آفریده‌ها و عنصری مقدس است. در اساطیر آب مظهر آرامش و اطمینان است و تأثیری دارویی و شفابخش دارد و عنصری جادویی و نوشداوی همه بیماری‌هاست، آب شفا می‌بخشد و زندگی جاودانی را ضمانت می‌کند، تصور آب حیات و جایگاه آن در ظلمات و همچنین نقش آن در روین تنی مانند روین تن شدن اسفندیار و کریشنا و آشیل نمونه‌های دیگری از تقدس این عنصر در اسطوره‌های جهان است.

باور هندیان بر آن بوده است که آب مصدر همه چیز و همه هستی است، در یک متن هندی کاهندر نیایش می‌گوید: باشد که آب عافیتمان دهد، که بیانگر جنبه شفابخشی آب در اسطوره‌های هند است. در رامایانا حماسه هندوان در بدو خلقت، آب سراسر زمین را فرا گرفته است و برهن، خدای خدایان هند به شکل گرازی در می‌آید و زمین را از درون آب بالا می‌آورد و جهان را خلق می‌کند. همچنین ویشنو یکی از سه ایزد نیرومند هندو منسوب به آب است و نارایانا یعنی متحرک در آب نامیده می‌شود. در اساطیر هندی سرسوتی خدایانوی آب و رودی است با همین نام که از هیمالیا و سرزمین کهن آریا به جانب غرب سرازیر می‌شود. می‌گویند در روزگاران کهن این رود و خدایانوی آن به دلیل پاک‌کنندگی، باروری و قدرت حاصلخیزی و زلالی و جاری بودن به دریا مورد تکریم قرار داشت. (ایونس، ۱۳۸۱: ۱۵۸)

در اساطیر یونان جشنها و آیینهای مربوط به آب تا پایان دوران هلنی ادامه می‌یابد. در یونان مراسمی وجود داشته که به خاطر خشکسالی در کرانه رود هاگنو برگزار می‌شده و پس از این مراسم باران می‌باریده است، هومر از مراسم رودها سخن می‌گوید که در طی آن مردن تروا همانند فرانسویان و آلمانی‌های کهن، اسب‌هایی را زنده زنده در میان امواج می‌افکندند و آنها را به خدایان دریا تقدیم می‌کردند.



در اساطیر یونان آخیلوس Achelooos بارز ترین خدای رودهاست و هومر او را تقدیس می‌کند، اساطیر یونان شامل روایات فراوانی در مورد آب است. در این اساطیر «نرسیس» مظهر آب و پدر او «سزیف» خدای رودخانه و مادرش «لیریوب» الهه چشمه ساران است. همچنین اسطوره آشیل بیان می‌کند که مادر آشیل او را در رودخانه سحرآمیز استیکس Styx فرو برد تا پهلوانی روین تن و شکست ناپذیر شود.

در اساطیر یونان کودک رها شده در آب مظهر مبارزه با سرنوشت است، این کودک اگر از یاری عوامل وجود برخوردار شود می‌تواند آینده‌ای درخشان تر از دیگران داشته باشد و قهرمان، امیر یا خدایی با سرنوشتی شبیه خدایان کوه اولمپ شود، همچنین در اساطیر یونان راوس، بوسیدین و دیونیزوس مانند حضرت موسی در داستان‌های سامی در آب رها شدند و همچنین در این اساطیر یکی از خدایان به چشمه آب مبدل شد. (صدقه، ۱۳۷۷: ۶۰)

## ویژگی‌های مشترک خدایان

### ایزد بانوان

در اساطیر ملل مختلف ویژگی‌های مشترکی برای خدایان وجود دارد؛ مورد اول وجود بن مایه ایزد بانوان است که در اساطیر ملل مختلف تکرار می‌شود؛ مطابق تحقیقات و مطالعات انجام شده ثابت گردیده که زنان در عصر باستان از امتیازات و برتری‌هایی برخوردار بودند و در تمام صحنه‌ها و عرصه‌های زندگی حضور داشتند چنان که عصر ابزار سازی یعنی دو میلیون سال پیش که مردان مشغول شکار و سفر بودند، عصر مادرسالاری یا مادرشاهی نامید می‌شد و در این زمان یعنی قبل از ورود آریایی‌ها به ایران اقوام بومی مذهبی مادر خدایی داشتند و زنان را مقدس می‌شمردند و این امر باعث روحانیت زنان در آن دوران می‌شده تا حدی که بازتاب آن در اساطیر به عنوان ایزد بانوان و الهه گان نمود پیدا می‌کند؛ بنابراین زنان در عصر باستان وظیفه اصلی زندگانی را به عهده داشتند و به خاطر مقام و منزلت زیاد به عنوان یک ایزد ستایش می‌شدند و شاید مهم ترین علت آن همان قابلیت باروری و زایش و تولیدمثل است. (صراطی، ۱۳۸۳: ۱۸۴)



در وداها سرسوتی خدایانوی آب و رودی به همین نام است، لکشمی همسر ویشنو در وداها به عنوان وارونا یا خورشید معرفی شده است و دوی یا مهاودی خدایانوی ترکیبی از خدایانوی مادر پیش آریایی و همسر شیوا است. در اساطیر هند، تثلیث زن هندو در سه خدا بانو پدیدار می‌شود، این سه خدا بانو در آغاز یک بانوست و در اسطوره‌ای روایت چنین است: روزی برهما ویشنو و شیوا را فرا خواند تا با او دربارهٔ چگونگی رفتار با اهریمنی به نام «آندها که» مشورت نماید، سه خدا نشستند و چشم در چشم یکدیگر دوختند و از تلاقی نگاهشان نیرویی ترکیبی و مادینگی پدیدار شد، نوری رخشان که آسمان‌ها را روشن ساخت و به رنگ سرخ و سفید و سیاه در آورد و سه خدا بانو هستی یافت و اینان همانا خدایانوی سفید سرسوتی، سرخ لکشمی و سیاه پارواتی بودند.

در اعتقادات هندوان آدیتی هنوز مادر خدایان است، آدیتی را مادر ویشنو می‌خوانند که ویشنو در تجلیات مختلف خود دیگر باره از او زاده می‌شود. سارانوی نیز از دیگر ایزد بانوان هند است، او خدایانوی دارای نقش اسطوره‌ای پیچیده است که بتدریج از اهمیت او کاسته شده است، در وداها سارانوی همان اوشس و در روایتی دختر توشتری است که با ایندرا ازدواج می‌کند. پرتیوی نیز در وداها دارای نقش آفرینندگی است و در این نقش همسر دیاووس و مادر ایندرا و اگنی است، پرتیوی در اعتقادات هندو به هیأت فراهم آورندهٔ خوراک و پرستار نمایان می‌شود. راتی دختر دکشه در اساطیر هند خدایانوی شور جنسی است، او همسر کامه خدای عشق است و همواره وقتی کامه تیر عشق را بر دل مردمان می‌نشانند همراه اوست و همانند شوهرش غالباً به خدایی سبک سر مشهور است، با این همه او به وفاداری به کامه مشهور است و با تلاش اوست که شیوا بعد از نابود کردن کامه با چشم سوم خویش، به تولد دیگر بارهٔ او راضی می‌شود. دیگر ایزد بانوان هندی عبارتند از دیتی، ماناسه، شاستی و شیلاتا. (ابونس، ۱۳۸: ۱۵۸-۱۸۰)

در اسطوره‌های یونان باستان با اعتقاد به باروری و زایش زن، اولین ایزد بانویی که ستایش می‌شود گایا است که مادر زمینی است و مورد ستایش یونانیان بوده، از دیگر خدایان مؤنث یونان دیمتر است که پیام آور بهار و سرسبزی بوده و یونانیان نعمت کوه اولمپ را به واسطهٔ باروری و تقدس آن ایزد بانو می‌دانند.





تمیس ایزدبانوی پیشگویی، سلنه الهه ماه، هیستا ایزد حفظ خانه و خانواده، الهه زناشویی ژونو، ایزد بانوی هنر و صنایع و خرد آتنا و الهه زیبایی ونوس از دیگر ایزد بانوان یونان باستان هستند. لازم به ذکر است که همزمان با دوران فرمانروایی ژئوس در یونان جامعه رفته رفته به سمت پدر سالاری سوق یافته و ارزش و تقدس زنان و ایزد بانوان رو به اضمحلال می‌رود و ژئوس به عنوان خدای مذکر و فرمانروای مطلق همه چیز را تحت سیطره خود در می‌آورد. (صراطی، ۱۳۸۳: ۱۸۵)

### بن پدر سالارانه

بن مایه خدایان با تهاجمات هند و اروپایی به تدریج سرنگون شد و با مذاهبی چون یهودیت و مسیحیت که زن ستیزی را رواج می‌دهند از بین رفت. در ایران باستان با حکومت مادها و هخامنشیان حقوق زنان نادیده گرفته شد و در دوره ساسانیان به اوج خود رسید، خدای نرینه اکنون مقام والا داشت و خدایان بانوان به پشت صحنه گریختند و زنان جامعه نیز همان طریق را دنبال کردند. اندیشه زن ستیزی در هند باستان با ظهور برهما آشکار شد و در یونان با ژئوس نمایان شد و بعدها با معرفی یهوه به عنوان فرمانروای مطلق به اوج رسید. (همان: ۱۸۸) بدین ترتیب بعد از رو به زوال رفتن اعتقاد به ایزد بانوان در اساطیر برای خدایان نگهبان و حامی و دستیار شده است و چنین تصور شده که آنها نمی‌توانند موجودی کاملاً مستقل باشند و نیاز به حمایت دیگران دارند مانند آناهیتا و سرسوتی در اساطیر ایرانی و هندی که برای ابراز قدرت نیاز به همراهانی دارند و به تنهایی قادر به انجام کاری نیستند، حامی آناهیتا تیشتر و حامی سرسوتی، ایندرا است. (بارانی، ۱۳۹۲: ۱۷) مهرداد بهار در این مورد می‌نویسد: «خدایان بزرگ هند و ایرانی و یونانی همه نرینه هستند و اهمیت الهه گان نیرومندی چون آناهیتا در اساطیر ایران و افرودیت و هرا در اساطیر یونان، در حد وسیع در نتیجه در آمیختن اساطیر این قوم و اساطیر مادر سالار بومی این سرزمین هاست.» (بهار، ۱۳۸۴: ۴۴۹)



## انسان - خدا

مورد دیگر شباهت خدایان اسطوره ای به انسان است، خدایان مانند انسان دارای سر و سینه و پا و دست اند و از دیگر اندامها و از جامه های ایشان نیز سخن می‌رود. خدایان گردونه دارند و اسب های آسمانی گردونه های ایشان را به هر جا که بخواهند می‌برند، خوراک خدایان از قربانی هایی است که مردمان فراهم می‌کنند و خانه ایشان آسمان برین است. خدایان المپی، انسانی و اغلب زیاده از حد انسانی بودند. آن ها حسود، مبارزه طلب، حيله گر و مگار بودند، اغلب عاشق می‌شدند و همگی (و در راس همه زئوس) ماجراهای عشقی فراوانی داشتند و در این ماجراها از هیچ نیرنگ و حيله ای رویگردان نبودند. آنها زمانی گشاده دست و بخشنده و زمانی دیگر انتقام جو و بی رحم بودند، اما همیشه در تصمیم هایشان قابلیت فوق انسانی و غیرقابل پیش بینی نشان می‌دادند. یونانی ها را می‌توان مردمانی با قوه تخیل بالا دانست که از ساختن و خلق کردن خدایانشان هیچ واهمه نداشتند و داستان‌های زندگی این خدایان را بدون ترس بیان می‌کردند.

در اساطیر هند ایندرا به عنوان شهریار آسمان ها با اهریمنان در نبرد است و در این نبرد گاهی شکست می‌یابد، او به نوشیدن سومه اشتیاق دارد و بر گردونه و اسبی شگفت و بعد ها بر پیلی سپید و تناور سوار می‌شود و قربانی دریافت می‌کند، در روایتی ایندرا به نیرنگ دست می‌زند و برای رسیدن به مقام و عنوان برخی از میرندگان را که مشغول ریاضت و تدارک انجام مراسم قربانی هستند با فرو فرستادن حوریان شهوت انگیز پریشان می‌سازد و قربانی های آنها را می‌رباید. ایندرا خطا می‌کند و خطای او برهن کشی است و در روایتی برای گریز از خطای خود ناچار است پنهان شود و برای پاک شدن از این گناه قربانی می‌دهد. (ایونس، ۱۳۸۱: ۱۳۰) خصوصیات انسانی در دیگر خدایان هند نیز به همین ترتیب قابل بررسی است.

## حیوان - خدا

علاوه بر شباهت انسانی، خدایان ممکن است شباهت حیوانی نیز داشته باشند و به شکل جانوران درآیند، گانسه (گانش) مشهورترین حیوان خدای هندو است که هندوان آن را انسانی کوتوله، شکم گنده، زرد پوست، دارای چهار دست و با سر فیلی که یک دندان دارد می‌پندارند.



گارودا نیز پرنده ای است تند پرواز تر از باد و مرکوب ویشنو که مورد احترام هندوان است. هانومان میمون خدایی است که به سبب قدرت و زیرکی و چابکی و خدمات صادقانه اش به رام (رام) شهرت یافته است. (همان: ۱۸۲-۱۸۷)

پان در اساطیر یونان نیم حیوان است و شاخ بز بر سر دارد و پاهایش به شکل سم بز است، او خدای گله‌های بز بود و خدای شبانان؛ پان خدایی پر سرو صدا و شاد و سرخوش است و همپای رقص پریان و نیمف‌های جنگل هاست.

در اساطیر یونان سیلن‌ها نیز موجوداتی بودند نیم انسان و نیم اسب، آنها بر دو پا راه می‌رفتند و سم و دم اسبی داشتند. ساتیرها نیز مانند پان انسان-بز بودند و مانند او در بیابان‌ها و بیشه زارهای روی زمین می‌زیستند. سنتورها نیم اسب و نیم انسان بودند و به موجودات وحشی بیشتر شباهت داشتند تا به انسان‌ها. همچنین گویگون‌ها موجوداتی اژدها گونه و بالدار بودند که اگر کسی به آنها نگاه می‌کرد به سنگ بدل می‌شد. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۵۱-۵۶)

### پهلوانان

در بحث اسطوره‌شناسی، پهلوان به کسی گفته می‌شود که در رویدادها و حوادث زمان خود آنچنان با دلاوری و شجاعت درخشیده باشد و دیگر انسان‌ها را تحت تاثیر قرار داده باشد که او را شایسته‌ی ستایش بدانند. در اساطیر ملل مختلف، داستانهای پهلوانی و پهلوانان معروف از عناصر ماندگار و جاویدان هستند که البته بی‌تأثیر از یکدیگر نبوده و همیشه در اساطیر جهان می‌توان به همانندیهایی برخورد کرد.

قهرمانان و پهلوانان اسطوره ای معمولاً فرزندان خدایان هستند زایش غیر عادی دارند، از نیروی خارق العاده ای برخوردارند و با استفاده از سلاحهای ویژه به جنگ دیوان و اژدهایان می‌روند، به سفرهای دشوار و مخاطره آمیز می‌روند و گاهی به دنیای زیرین می‌روند و با مرگی غیر عادی می‌میرند. هیچ پهلوان و قهرمان اسطوره ای به رغم توان فوق العادش موجودی کامل و فنا ناپذیر نیست. پهلوانان در معرض فریب خوردن هستند و چون مرگش چون مرگ مردم عادی نیست باید با نیرنگ او را از میان برداشت.



در اساطیر یونان نیز آخیلوس و هراکلس دارای چنین ویژگی هایی هستند و با آنکه از نژاد خدایان هستند و قدرت خارق العاده ای دارند سرانجام بر خلاف انتظار با نیرنگ و فریب زندگی شان به پایان می رسد و با وجود صفات بارز قهرمانی نقطه ضعف هایی دارند که در رفتار آخیلوس (آشیل) با جسد هکتور و رفتار هرکول در کشتن فرزندان خود مشهود است.

در اساطیر هند و یونان ایندوره و هرکول از نظر نحوه تولد، اعمال پهلوانی مشترک، نبردهای طولانی، و سلاح های مشابه قابل مقایسه هستند. ایندرا خدای طوفان و پدیدآورنده رعد در هند است. او را سرشتی است خشن، تشنه و دوستدار سوما نوشابه سکر آور خدایان که قدرت خود را با نوشیدن آن به دست می آورند. ایندرا در ستیز با اهریمنان خستگی ناپذیر است و مدام وریده رهبر اهریمنان را به اقیانوس تیرگی می تاراند.

هراکلس یا هرکول نیز از بزرگترین پهلوانان یونان است که برای غلبه بر غولان و دیگر خدایان به کمک او نیاز داشتند، همه رنجها و جنگهای هراکلس انفرادی است که هر غول پهلوانی را نابود می کند؛ اما او از همه این کارها بیروز بیرون می آید. دیگر رنجهای هراکلس در کارهای بزرگی است که او را به سرزمین های دور و حتی به آن سوی سرزمین انسان ها کشاند.

### تقدس مکان ها

تقدس مکانها یکی از موضوعات مهم در اساطیر سرزمینهای گوناگون است، از نظر انسان باورمند اسطوره ای بعضی از مکانها نسبت به بعضی دیگر برجستگی دارد؛ چنانکه خداوند به حضرت موسی می فرماید: «فاخلع نعلیک، إنک بالواد المقدس طوی»، از بین مکان های اسطوره ای کوهها بیش از همه انسان را به شگفتی وا می داشته و در عین حال مطمئن ترین پناهگاه انسان در برابر جانوران وحشی بوده، انسان های اولیه در دل کوهها برای خود خانه می ساختند و در غارها ساکن می شدند؛ از طرف دیگر کوه برای انسان در حکم نردبانی بوده که با صعود به آن می توانسته به بالاترین نقطه طبیعت دست یابد و با خدایان گفتگو کند، اغلب آیینهای مذهبی انسانهای بدوی بر فراز کوه ها برگزار می شده؛ زیرا در تصور مردم کوه نزدیکترین مکان به آسمان است. کوه در اساطیر به دلیل برافراشتگی جایگاه خدایان و محل نزول وحی و محل بردمیدن خورشید و جاری



شدن آب‌ها و رودهاست، ضمن اینکه در اساطیر ایرانی بین کوه و فرّ ایزدی ارتباط وجود دارد. طبق تمام اسطوره‌ها کوهی در مرکز جهان قرار دارد به نام کوه کیهانی که نقطه اتصال سه جهان یعنی آسمان، زمین و دوزخ است، کوه کیهانی ستون آسمان است و آسمان بر روی این ستون قرار دارد و در همه اسطوره‌ها این کوه محور عالم است.

بر اساس اعتقادات ایرانیان کوه مقدس البرز در میانه زمین واقع شده و به آسمان پیوسته است. در فرهنگ نمادها کوه را جایگاه خدایان دانسته اند که بالا رفتن از آن طبیعتی معنوی دارد و نوعی عروج محسوب می‌شود. (محصل، ۱۳۹۱: ۱۲۱-۱۲۸)

کوه هیمالیا در اساطیر هند مقدس است. همچنین در اساطیر هند کوه مرو Meru در وسط جهان قرار دارد، یک حماسه هندی می‌گوید: «به کوه نزدیک مشو، چون در آن نیرویی درونی و وحشت زاست و ستاره قطبی آتش خویش را بر فراز آن می‌بارد و آن را روشن می‌سازد.» (صدقه، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

در مسیحیت از کوه مشهور یونانی آتوس سخن به میان می‌آید که آکنده از عبادانی است که همواره در حال نماز و سکوت و روزه و شادمانی اند و یکی از مکان‌های ارتودوکسی عالم است. (همان: ۱۳۰)

در اساطیر یونان زئوس خدای خدایان یونانی و فرمانروای آسمان‌ها بر فراز کوه از مادر زاده شد و دوازده خدای جانشین تیتان‌ها در کوه المپوس منزل و کاشانه داشتند و به همین دلیل اولمپ نشین خوانده می‌شدند. اظهار نظر در مورد کوه اولمپ و اینکه چگونه جایگاهی بوده مشکل است؛ اما تردیدی نیست که یونانیان در ابتدا آن را قله یک کوه می‌پنداشتند و آن را با بلندترین کوه سرزمین یونان مقایسه می‌کردند؛ یعنی کوه الیمپوس در شمال شرقی یونان، اما حتی در کهن‌ترین حماسه یونانی یعنی ایللیاد این اعتقاد وجود دارد که اولمپ در منطقه ای اسرارآمیز و ناشناخته، بالاتر از تمام کوه‌های موجود دنیا قرار داشته است. در بخشی از داستان ایللیاد چنین می‌خوانیم که زئوس از فراز «بلندترین قله کوه رفیع اولمپ» که در اصل کوهی بزرگ بوده است، با خدایان سخن می‌گفته است. اما در بخش دیگر ایللیاد می‌خوانیم که اگر مشیت وی بر این قرار می‌گرفت می‌توانست دنیا و دریا را از کنگره اولمپ بیاویزد. (همیلتون، ۱۳۷۶: ۳۰)



### کودکان طرد شده

در اساطیر و افسانه‌های همه ملت‌ها روایاتی است در مورد کودکانی که به سببی از جامعه طرد شده اند، چرا که پیش از تولد ستاره شناسان و فال گویان پدران‌شان را ترسانده اند و بعد از تولد توسط چوپانی، گاوی یا سیم‌رخی بزرگ شده‌اند. در این اساطیر عموماً در مرحله اول وجود این کودکان طبق خواب و پیشگویی تهدیدی برای پایگاه قدرت محسوب می‌شود، سپس پدر و مادر از حق طبیعی خود می‌گذرند و کودک را به عناصر طبیعت می‌سپارند و در واقع عمل آنها نوعی معامله است، گذشتن از عشق و علاقه خود در ازای جان کودک. چنین فرزندى به مام زمین سپرده می‌شود و طبیعت از او قهرمانی می‌سازد و او را به جامعه انسانی باز می‌گرداند، مانند فریدون در اساطیر ایرانی که توسط گاو برمایه بزرگ می‌شود یا کیخسرو که برای آسیب ندیدن از افراسیاب به شبانی سپرده می‌شود و زال که در کوه البرزها می‌شود و موسی که به آب سپرده می‌شود.

بن مایه فرزندان زمین در اساطیر یونان نیز قرینه دارد، مانند پاریس زیباترین پسر پادشاه شهر تروا، به این دلیل که پیشگویان پادشاه را از شومی وجود او آگاه کرده اند در بیابانی نزدیک کوه آیدا رها می‌شود. همچنین در یونان لائیوس شهریار شهر تب با ژاکوستا ازدواج کرد و پیشگویی به او هشدار داد که فرزندش روزی او را خواهد کشت و با مادرش ازدواج خواهد کرد، پادشاه پسر را به کوهی برد و او را رها کرد، چوپانی او را یافت و بقیه ماجرا هم طبق پیش بینی اتفاق افتاد. هراکلس نیز توسط مادرش آکمن سر راه گذاشته می‌شود، هرا از هراکلس خوشش می‌آید و او را بر می‌دارد و به او شیر می‌دهد اما هراکلس پستان او را گاز می‌گیرد، در پی آن آتنا بر او رحمت می‌آورد و او را بر می‌دارد و به نزد مادر می‌آورد و از او می‌خواهد به پروردن او همت گمارد. (سرامی، ۱۳۸۳: ۱۰۴۵)

در اساطیر هند برای دایی کریشنا پیشگویی کرده اند که فرزند خواهر تو سلطنت تو را نبود خواهد کرد، و او یکی یکی بچه‌های خواهرش را می‌کشد. شش فرزند او هلاک شدند هفتمین فرزند او به تدبیر مادر و برای حفظ او با دختر گاوایانی معاوضه شد و محفوظ ماند.



### مرگ و تولد دوبارهٔ خدای نباتی

یکی از بن مایه‌ها و کهن الگوهای اسطوره‌ای مرگ و تولد دوباره است که می‌توان آن را نتیجهٔ همسانی طبیعت و حیات و انطباق آن دو دانست؛ بدین ترتیب که صبح و فصل بهار را نشانهٔ زایش، جوانی و نوزایی، و غروب و زمستان را نشانهٔ پیری و مرگ فرض کرد. بنا به عقیدهٔ مردم شناسان، مراسم باروری و آداب مذهبی که مربوط به رشد گیاهان است و زمان آن آغاز فصل بهار است، نمایشی مربوط به نوزایی و رستاخیز معنوی است. گوناگونی‌های آیینهای تشریفاتی و مذهبی ارتباط نزدیک الگوهای فصلی را با تجدید حیات سالانهٔ خدایانی مانند اوسیریس Osiris الههٔ مصر باستان و تاموز Tamms الههٔ بابلی و آسوری نشان می‌دهد. جیمز فریزر منتقد اسطوره‌ای، بیشتر اسطوره‌ها را به مراسم و آیین مرگ و تولد دوباره مربوط می‌داند: «مردم مصر و آسیای شرقی، مرگ و تولد دوبارهٔ سالانه را بویژه در مورد زندگی و حیات نباتی که آن را به صورت خدایی که هر ساله می‌میرد و دوباره از بستر مرگ برمی‌خیزد، تحت عناوین اوسیریس، تاموز و آدونیز برپا داشته‌اند. این مراسم از نظر جزئیات و نام در جاهای مختلف متفاوت است، لیکن از نظر ماهیت یکی هستند.» (گورین، ۱۳۷۰: ۸۰)

در اساطیر یونان و هند و بسیاری اقوام دیگر، مرگ به معنای تولد دوباره است و تولد دوباره نیز تداعی گر مرگ است. مضمون رویدن گیاه از انسان یا از متعلقات او، از مضامین مشترک اسطوره هاست، آیین خدای شهید شونده آیینی است که پیش از هر بهار برگزار می‌شد و در آن الههٔ باروری همسر یا پسر خود را که حاضر نبود به عشق او تن در دهد می‌کشت و آیین‌های سوگواری برای او انجام می‌شد، تا اینکه بعد از بهار تولد مجدد او با رویش دوبارهٔ طبیعت و شادی و پایکوبی همراه می‌شد مانند اسطورهٔ سیاوش و سودابه در اساطیر ایران. اسطورهٔ ونوس و آدونیس در اساطیر یونان تکرار این بن مایه را نشان می‌دهد، همچنین داستان عاشقانهٔ هیپولیت و فدر می‌تواند نمونه ای همگون با داستان سیاوش و سودابه باشد. در این داستان فدر دل در گرو هیپولیت دارد اما هیپولیت زن پدر را از خود می‌راند، فدر او را نزد شاه به خیانت متهم می‌کند و پدر او را تبعید می‌کند، هیپولیت می‌میرد و با دعای آرتیمیس الههٔ شکار دوباره زنده می‌شود.



در هند نیز افسانه رامایانا و داستان مشهور رامچندر و سیتا به مرگ و زندگی دوباره اشاره دارد که در آن به شهبانو سیتا که مظهر پاکی است چون پاکدامنی اش مورد تردید شوهر قرار می‌گیرد پیشنهاد می‌شود تا برای اثبات بی‌گناهی‌اش از آتش عبور کند؛ نامادری رام که مانعی برای به سلطنت رسیدن اوست باعث تبعید رام می‌شود، رام به هر جا که می‌رسد زیر پایش گیاهانی می‌روید. از ویژگیهای این اسطوره گیاه تباری ایزد شهید شونده است، در اساطیر یونانی از خون آدونیس شقایق نعمانی روید، رویدن گیاه از خون مقتول دلیلی بر مظلومیت و بی‌گناهی اوست. (قائم، ۱۳۹۲: ۶۳-۶۷)

### علت همسانی اساطیر طبق آراء کارل یونگ

**کارل گوستاو یونگ** Carl Gustav Jung بنیانگذار مکتب روانشناسی تحلیلی، در راه شناخت روان آدمی پا را از محدوده‌ی خردگرایی و مادی‌گرایی قرن نوزدهم فراتر نهاد و نگاه خود را متوجه عالم دین و عرفان نمود و با مطالعه‌ی اسطوره‌ها، رؤیاهای، فولکور، کیمیاگری و آیین‌ها و ادیان اقوام مختلف و بخصوص اقوام مشرق زمین، توانست به شیوه‌ای تجربی به اثبات وجود روح پردازد، یونگ از همان ابتدای کار خود بر ارتباط میان نمادهای موجود در رؤیاهای نمادهای اسطوره‌ای توجه داشت، فی اسطوره و دین توسط فروید مورد انتقاد او بود، یونگ فرهنگ، اساطیر و ادیان اقوام و ملل مختلف را به دقت مطالعه و بررسی کرد و عناصر آنها را با خیال پردازیهای بیمارانش و با تصاویری که در رؤیاهای مراجعانش تکرار می‌شد تطبیق داد و در کمال تعجب آنها را با عناصر تکراری در قصه‌های قدیمی و آثار هنری مشابه یافت: «بسیاری از بیمارانم با به کار انداختن قوه‌ی مخیلشان که من مادر خودآگاهی آدمی می‌ناممش، تصاویر و رؤیاهایی را توصیف و شرح کرده‌اند که با تصاویر و تمثیلات معابد هند و چین مشابهت شگفتی دارند. این مردم چگونه توانسته‌اند از فرهنگهای دینی خاور دور آگاهی یابند؟» (ستاری، ۱۳۷۴: ۱۲۶)

او به این نتیجه رسید که منبعی با محتویاتی ثابت در عمق روان انسان وجود دارد و تمام این تصاویر تجلی آن منبع است. یونگ این منبع مشترک را ناخودآگاه جمعی Collective Unconscious و محتویات آن که انسان با آن متولد می‌شود را آرکی تایپ ها Archetypes یا





کهن الگو می‌خواند و بیان می‌کند کهن الگوها تصاویر و مفاهیم و اطلاعاتی هستند که در روان نوع انسان به صورت ثابت وجود دارند و هرگز از بین نمی‌روند، این مفاهیم در نوع انسان مشترکند و به دلیل وجود همین منبع مشترک، انسانها در طول تاریخ اساطیر و قصه‌هایی با مضامینی تکرار شونده دارند و همین مضامین را در خیالپردازی‌ها و رؤیاهای مردم امروز نیز بازمی‌یابیم، کهن الگوها منشأ همه این مضامین اند.

**یونگ** معتقد است باورهای دینی در انسان به وسیله آموزش و یادگیری و یا جامعه به وجود نیامده که از همین طریق بتوان با آن مبارزه کرد، بلکه تجلیات دین مانند میل به رستگاری و نجات روان و جلب لطف خدایان در اسطوره‌های انسان‌های بدوی نیز مشاهده می‌شود: «مراسم آیینی که در گذشته به منظور تولید تأثیرات قدسی برقرار می‌شد از قبیل فراخواندن ارواح، برشمردن تابوها، مراسم قربانی و طلسم و افسونگری همه وظیفه‌ی جادوگر قبیله بود. اسطوره، دین انسان بدوی است.» (مورنو، ۱۳۷۶: ۹۶) بنابراین ممکن است تجلیات دین در طول تاریخ با هم تفاوت داشته باشند ولی غریزه مورد بحث همیشه وجود دارد و نوع بشر اگر از یک دسته از خدایان محروم شود، حتماً خدایان دیگری خواهد ساخت.

**یونگ** می‌گوید «اسطوره از اساس پدیده‌ای روانی است که ماهیت روح را آشکار می‌کند. اسطوره به انسان سرگشته توضیح می‌دهد که در ناخودآگاهش چه می‌گذشته و آنچه می‌گذشته چرا ماندگار مانده است، اسطوره بیان نمادینی است از درام ناهشیار درون روان آدمی که به وسیله فرافکنش در اختیار آگاهی بشر قرار می‌گیرد و در رویدادهای طبیعی منعکس می‌گردد.» (همان:

(۱۹)

بدین ترتیب از دیدگاه **یونگ** اسطوره‌ها مفاهیمی مذهبی هستند و از روان ناخودآگاه انسان برخاسته‌اند که در نوع انسان ثابت است و در هر دوره‌ای روان انسان این مضامین ثابت را با جلوه‌هایی نو آشکار می‌کند و علت همسانی اسطوره‌های کهن و تکرار شدن مضامین آنها در ادیان پیشرفته یکسان بودن خاستگاه این مفاهیم است.



### نتیجه گیری

در این مقاله با این پیش فرض که اساطیر ملل از اشتراکات و همسانی‌ها لبریزند، مهمترین اشتراکات اساطیر هند و یونان را مورد تحلیل و بررسی قرار دادیم که عبارتند از اسطوره آفرینش جهان و انسان که در هر دو فرهنگ از یک زوج آسمانی و پس از قربانی اتفاق می‌افتد، عناصر طبیعت مانند آتش و آب که در هر دو تمدن نقشی یکسان را ایفا می‌کنند و خدایانی منسوب به خود دارند، ویژگیهای خدایان مانند ایزد بانوان، بن پدر سالارانه در خدایان، انسان خدا و حیوان خدا که بن مایه‌های مشترک اساطیر هند و یونان هستند، ویژگی‌های مشترک پهلوانان هندی و یونانی، تقدس مکان‌ها بین انسان‌های باستانی و به ویژه کوه‌ها که در اساطیر غرب و شرق مظهر تقدس و مکان خدایان هستند و همچنین کودکان طرد شده و بن مایه مرگ و تولد دوباره که در هر دو فرهنگ هندو یونان قرینه دارند؛ با بررسی این مضامین مشترک اسطوره‌ای می‌توان به این نتیجه رسید که اشتراکات اسطوره‌های هند و یونان در همین موارد یاد شده محدود نمی‌شود بلکه این شباهت‌ها مانند مشت‌ها هستند که نشانه خروارند و بیانگر همسانی زیاد اسطوره‌های این دو تمدن کهن و همچنین نمودی از اشتراکات اساطیر جهانی اند. برای توجیه این اشتراکات می‌توان به مواردی از جمله روابط و آمیختگی ملل مختلف و تأثیرپذیری آنها از یکدیگر اشاره کرد، همچنین یکسان بودن اساطیر هند و ایرانی و رسیدن این مضامین به غرب و یونان از دلایل دیگر همسانی اسطوره‌هاست، اما اگر ما اسطوره را حقیقتی دینی و معنوی و سحرآمیز که نقل‌کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است تعریف کنیم باید بگوییم مضامین اسطوره‌ای مانند قالب‌های ثابتی هستند که در تنگناهای تو در توی اندیشه بشری جای دارند و هرگز از بین نمی‌روند بلکه در زمان‌ها و مکان‌های مختلف شکلی جدید به خود می‌گیرند، طبق تعریف کارل یونگ روانکاو سوییسی می‌توان این قالب‌های ثابت اسطوره‌ای را کهن‌الگوهایی خواند که در ضمیر ناخودآگاه انسان به صورت مشترک و ثابت جای گرفته‌اند، علت همسانی اسطوره‌های جهان یکسان بودن خاستگاه آنها یعنی ناخودآگاه جمعی است که در نوع بشر مشترک است و از ازل تا ابد منشأ ایجاد اسطوره‌ها و قصه‌ها و داستان‌ها و رؤیاها و خواب‌ها و خیال‌پردازی‌ها بوده و خواهد بود.



### منابع و مآخذ

- ایونس، ورونیکا، (۱۳۸۱)، اساطیر هند، ترجمه باجلان فرخی، چاپ دوم، تهران: اساطیر.
- بارانی، محمد و احسان خانی سومار (۱۳۹۲)، بررسی تطبیقی اسطوره‌آب در اساطیر ایران و هند، مطالعات شبه قاره، شماره ۱۷، صص ۷-۲۶.
- بهار، مهرداد، (۱۳۸۴)، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه.
- بین سنت، جان، (۱۳۸۰)، اساطیر یونان، ترجمه باجلان فرخی، تهران: اساطیر.
- جلالی نائینی، محمدرضا، (۱۳۷۵)، هند در یک نگاه، تهران: شیراز.
- دادور، ابوالقاسم و الهام منصوری، (۱۳۸۵)، درآمدی بر اسطوره‌ها و نمادهای ایران و هند در عهد باستان، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- دادور، ابوالقاسم و مهتاب مبینی، (۱۳۸۸)، جانوران ترکیبی در هنر ایران باستان، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.
- دادور، ایلمیرا، (۱۳۸۴)، رویین تنی و نامیرایی در ادبیات داستانی، پژوهش ادبیات معاصر جهان، شماره ۲۴، صص ۵-۲۲.
- دورانت، ویل، (۱۳۷۸)، تاریخ تمدن (یونان باستان جلد دوم)، ترجمه امیرحسین آریان پور و دیگران، چاپ ششم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ذکرگو، امیرحسین، (۱۳۷۷)، اسرار اساطیر هند، تهران: فکر روز.
- رضایی، مهدی، (۱۳۸۳)، آفرینش و مرگ در اساطیر، تهران: اساطیر.
- ستاری، جلال، (۱۳۷۴)، یونگ دانا یا راز آشنا؟، کلک، شماره ۷۱ و ۷۲، صص ۱۲۴-۱۳۶.
- سرامی، قدمعلی، (۱۳۸۳)، از رنگ گل تا رنج خار، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- صدقه، جان، (۱۳۷۷)، آب در اساطیر کهن، ترجمه محمدرضا ترکی، مجله بهار، شماره ۲۲، صص ۵۸-۶۳.
- صدقه، جان، (۱۳۷۸)، کوه در اساطیر کهن، ترجمه محمدرضا ترکی، ادبیات و زبان ها، شماره ۲۵، صص ۱۲۶-۱۳۱.



- صراطی، ژیلا، (۱۳۸۳)، زن و اساطیر (ایزد بانوان)، فصلنامه ادبیات فارسی، شماره ۲، صص ۱۸۳-۱۸۹.
- عقیفی، رحیم، (۱۳۷۴)، اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی، تهران: توس.
- قائمی، فرزاد، (۱۳۹۲)، از ریپه‌وین تا سیاوش، جستارهای ادبی، شماره ۱۸۳، صص ۶۱-۸۶.
- قلی‌زاده، خسرو، (۱۳۸۸)، اسب در اساطیر هند و اروپایی، مطالعات ایرانی، سال هشتم، شماره شانزدهم، صص ۱۹۹-۲۳۲.
- گورین، ویلبرد ال و دیگران، (۱۳۷۰)، راهنمای رویکرد نقد ادبی، ترجمه زهرا میهن‌خواه، تهران: اطلاعات.
- راشد محصل، محمدتقی و دیگران، (۱۳۹۱)، تجلی کوه در ایران باستان و نگاهی به جلوه‌های آن در ادب فارسی، مطالعات ایرانی، شماره ۲۱، ۱۱۹-۱۴۶.
- محمود، ژاله، (۱۳۶۵)، روین تنی در اندیشه ایرانی، ایران‌نامه، شماره ۱۸، صص ۳۰۲-۳۲۵.
- مورنو، آنتونیو، (۱۳۷۶)، یونگ، خدایان و انسان مدرن، ترجمه‌ی داریوش مهرجویی، تهران: مرکز.
- هال، جیمز، (۱۳۹۰)، فرهنگ نگاره‌ای نمادها در شرق و غرب، ترجمه رقیه بهزادی، چاپ پنجم، تهران: فرهنگ معاصر.
- همیلتون، ادیت، (۱۳۷۶)، سیری در اساطیر یونان و رم، ترجمه عبدالحسین شریفیان، تهران: اساطیر.